

یک مطالعه ناآرام

درباره عملکرد اغلب کافه کتاب های شهر که در آن ها به جای کتاب به نوشیدنی ها و خوراکی ها توجه می شود

گزارش روز

مهرنگو
مهرنگو

اقتا! می شه صدای موزیک رو کم کنین؟ نمی تونم درس بخونم.
-نه متأسفانه؛ به خاطر مشتری های کافه باید صدای موزیک بلند باشه.
-مگه کافه کتاب نیست؟
-چرا، ولی باید تو همین فضا مطالعه کنین؛ شرایط کافه همینه.
اغلب یک خانه قدیمی حیاط دار هستن که تنها قسمت های از دیوارهایش را دستن کشیده اند و بخشی از لوازم کهنه و سنتی یک خانه را در آن چیده اند که ترکیب یک فضای نوستالژیک و پرخطر از کودکی هایمان ایجاد کرده باشن. همان در و دیوار و چیدمان کتاب و ظروف، چند دقیقه ای مشتری ها را سرگرم می کنن و البته جان می دهد برای گرفتن عکس از فنجان قهوه و ژست هایی که لایک خور خوبی در پست های اینستاگرامی دارن. این دلایل کافی است تا پیر و جوان بسیاری را به این کافه کتاب ها بکشاند؛ چه برای نوشیدن قهوه و چه برای ساعتی نشستن با گروه دوستان. همه، این پیش شرط ها را دارند اما در واقع جایی برای کتاب خواندن وجود ندارد؛ همان دلیلی که برایش مجوز گرفته اند. گفت و گوهای امروز، حوالی همین سؤال است که کافه کتاب ها چرا در واقع مکان کتاب خواندن نیستند؟ عنوانی که روی سر در کافه هست اما داخل آن، ماجرای دیگری در جریان است.



وقتی استفاده از فضای پیاده رو برای کافی شاپ و آمیوه فروشی ها ممنوع شد، ضربه سختی به بدنه این دو مجموعه وارد کردند و از آن پس، کافه ها برای جبران مشکلات اقتصادی به کافه کتاب روی آوردند. بعد از آن، هر که مجوز کافه کتاب می خواهد، یک مجوز را از نوشت افزار می گیرد و یکی را از ما، در حالی که باید یک اتحادیه تخصصی بر این موضوع و کیفیت و نرخ گذاری نظارت کند.

بهانه ای برای گران فروشی

فهرست کافه های کتاب مشهد با تعداد مشخصی روی سایت ها هست. تقریباً همگی در مناطق برخوردار و بالای شهر تجمع پیدا کرده اند؛ انگار در مناطق پایین تر نه کسی کتاب می خواند و نه کافه می رود. به چند نمونه که سرپزید، حساب کار دستتان می آید. بعضی هایشان به چیدن کتاب ها و وسایل در قفسه ها بسند کرده اند و عده دیگر در تزئین و چیدمان سنگ تمام گذاشته اند؛ همانی که جوان ده هفتاد و هشتاد دوست دارد وقتش را آنجا بگذراند. فضای حیاط ها مکان نشستن است با یک موسیقی پرسروصدای حتی برای مطالعه کتاب های متفرقه هم مناسب نیست، می ماند فضای داخلی که باید دفتر و کتابت را برداری و ببری آنجا. دختر جوان در حالی که میز گوشه کافه را انتخاب کرده، در حال مطالعه است. باید برای حرف زدن، گوشی بزرگی را که روی سرش گذاشته است، بردارد. نامش نوشین است و می گوید: دفعه اول است که می آیم این کافه، اول می خواستم بیرون بنشینم؛ چون هوا بهتر بود اما گفتند به خاطر ساعت شلوغی کافه، تخت های داخل حیاط محدودیت دارد و یک ساعت بیشتر نمی شود آنجا نشست. آدمم داخل، اما اینجا هم صدای موسیقی اذیت می کند. برای یک لیوان چای سیاه ساده که کنارش یک کوچک کوکی کوچک گذاشته اند، باید ۱۱۵ هزار تومان بپردازن؛ همین هم دلیل دیگر ناراحتی اوست: «اینجا منوی گرانی هم دارد. روی آن نوشته بود ۷۰ هزار تومان به هر سفارش اضافه می شود؛ چون اینجا کافه کتاب است. اگر منو را به خاطر مطالعه گران تر می کنند، چرا فضا را برای آن آرام نکرده اند؟ چون این همه راه آمده ام و می خواهم از وقتم استفاده کنم، ماندم. چای را بخورم، می روم و دیگر برای مطالعه اینجا نمی آیم.» نیم ساعتی که می گذرد، تقریباً همه میزهای داخل هم پر می شود. سروصداها آن قدر زیاد است که نوشین راه افتاده است و عکس های روی دیوار و کتاب های داخل قفسه ها را تماشا می کند.

مکان مطالعه پولدارها

شرط یک کافه کتاب دیگر برای نشستن و مطالعه کردن، سفارش نوشیدنی است، آن هم هر دو ساعت یک بار! دانیال، دانشجوی سال دوم پزشکی است و برای گذراندن امتحانات پایان ترم، مشتری کافه کتاب شده است؛ چون فضای کتابخانه را دوست ندارد. می گوید: من حتی در دوران مدرسه هم فضای کتابخانه را دوست نداشتم. محدودیت های آنجا و رفتار نامناسب و سختگیرانه مسئولان کتابخانه، مرا آزار می داد. همچنین من دوست دارم میان درس خواندن با دوستانم بحث کنم که در کتابخانه این امکان وجود ندارد. او به همراه یکی دیگر از دوستانش به کافه کتاب آمده است اما به نحوه مدیریت کافه انتقاد دارد: «این کافه در طبقه بالا دو سالن مجزا دارد؛ یکی را به جلسات گروهی اختصاص داده اند و می بیند که کلاس زبان است و دیگری فضای آزاد نشستن. صدای آدم های آن سوی سالن، آن قدر بلند است و همه هم دارد که تمرکز را به هم می زند. جای اعتراض هم نیست؛ چون ظاهراً شرایط کافه کتاب همین است.» دوستش عرشیا البته با این سروصداها مشکل چندانی ندارد و همراه خنده توضیح می دهد: من عاشق کافه کتاب هستم؛ چون میان درس خواندن می توانم هر قدر بخواهم، نوشیدنی و غذا بخورم؛ کاری که در خانه امکان پذیر نیست. اصلاً کنار این همه خوراکی، درس خواندن لذت بخش تر می شود. میان صحبت های ما، میزان سوی سالن را دو جوان حدود بیست ساله پر می کنند. چند لحظه بعد، یک صفحه بازی را روی میز پهن و شروع می کنند. می گویند اینجا بهترین مکان برای بازی کردن و حرف زدن است. چند کافه کتابی را که سر زده بودم، همگی پرسروصدای بودند و شلوغ. حالا به کافه دیگری سر می زنم که اتفاقاً شبیه کتابخانه های عمومی است؛ ساکت و آرام. میزها شبیه کتابخانه چیده شده اند و به اندازه پهن کردن دفتر و کتاب بزرگ هستند. هر میز یک پرز برق هم دارد که دغدغه شارژ را هنگام استفاده از تلفن همراه و رایانه برطرف می کند. به این ترتیب فضا کاملاً کتاب خانه وار است. کمی که می مانم، یکی از کافه چی ها می آید سراغم. باید نوشیدنی ام را سفارش بدهم اما قیمت ها به نظر سرسام آور است. از نوشیدنی های کافین دار تا اسموتی و چای، همگی بالای ۱۰۰ هزار تومان هستند. وقتی فنجان های کوچک روی میزهای دیگر را می بینم، بیشتر نگران می شوم. آنجا امکان حرف زدن نیست، پس وقتی یک زن و مرد از کافه خارج می شوند، می روم سراغشان. زن و شوهر هستند و برای مطالعه زبان به کافه می آیند. میلا می گوید: به زودی مهاجرت خواهیم کرد و کافه کتاب جای خوبی برای ماست که می خواهیم با هم زبان بخوانیم. تقریباً هر روز بعد از ظهر بعد از ساعت کاری، چند ساعتی اینجا هستیم. همسر ما خیلی راضی نیست؛ چون هزینه هایش را حساب و کتاب کرده است: «بعد از ساعت ۴ عصر که کافه شلوغ است، باید هر دو ساعت یک بار نوشیدنی یا غذا سفارش بدهیم. برای همین یک هفته که آمدیم، حساب کردم که روزی بین ۴۰ تا ۶۰ تومان سفارش دادیم. ببینید در هفته و ماه چقدر می شود؟ کافه کتاب به نظر فقط برای پولدارهایی است که می خواهند مطالعه کنند، کنارش قهوه بخورند و سیگار بکشند؛ وگرنه این مبلغ برای یک دانشجوی یا محصلی که شغلی ندارد، اصلاً به صرفه نیست. فکر نمی کنم نظارتی هم به شیوه قیمت گذاری این ها شده باشد؛ می بیند که قیمت های اینجا با کافه های معمولی تفاوت دارد.»

می خواهند در دید عموم نباشند

سال هاست هم کافی شاپ دارد و هم در این حوزه مسئولیتی داشته است. با تجربه گذشته و آنچه از شیوه کار کافه کتاب ها می بیند، از وضعیت راضی نیست و می گوید: گرفتن مجوز از نوشت افزار و کافه کتاب شدن به معنی این است که بعضی ها اسم کتاب را آورده اند پولی بابت فضای تجاری ندهند. او که تمایلی به آوردن نامش در گزارش ندارد، علت این آشفتگی را چیز دیگری می داند: «بعد از قفسه کرونا و مشکلات اقتصادی شدید کاسبان، در واقع مسئولان تلاش کردند در قوانین صدور مجوزها سهولت ایجاد کنند و سخت گیری ها کمتر شد. دیگر نیاز نیست هر کدام از مراحل را طی کنند و منتظر مجوز بمانند و بعد کار را شروع کنند. تمام مراحل را در کافی نت انجام می دهند و تمام. این تسهیل کردن خوب است اما ترکیب کافه و کتاب به اتحادیه ما نمی آید. از یک واحد مسکونی، درآمد آن چنانی کسب می کنند و شهرداری هم برای تجاری سخت نمی گیرد.» این شهروند ادامه می دهد: خانه هایی که آن ها اجاره می کنند، اصلاً شرایط کافه را ندارد. طبقه بالا، اتاق های تودرتو و حیاط پشتی. بیشتر به نظر می رسد می خواهند در دید عموم نباشند. کاری به علت ممنوعیت هاندارم اما همان نشستن در پیاده رو، خیلی امن تر و قابل نظارت تر از این کافه کتاب هاست. او با ابراز تأسف از وضعیت تغییر مجوزها تأکید می کند: بر اساس قوانین جدید، می شود در یک مکان برای شغل های همگن، بیش از یک جواز کسب گرفت اما با این کار عملاً اختیارات اتحادیه اصلی را کم رنگ می کنند. وقتی با مجوز اتحادیه نوشت افزار کارشان را شروع می کنند، اتحادیه کافی شاپ نمی تواند نظر قطعی بدهد، در حالی که اتحادیه باید روی کار اعضا نظارت جدی داشته باشد. از آنجا که در میان صحبت ها از تجاری بودن فضاها و نظارت شهرداری سخن به میان آمد، موضوع راز شهرداری جویا شدیم. بر اساس اظهار نظر شهرداری، فضا های تجاری در شهر مشخص هستند و افرادی که در این فضاها کسب و کار راه می اندازند، موظف به پرداخت هزینه تجاری دائم یا موقت هستند اما شهرداری چنین جایگاه و قدرت نظارتی ندارد که آن را بر همه مراکز صنفی که در کوچه پس کوچه ها افتتاح می شوند، اعمال کند.

اتاق اصناف، اشتباه کرد

در جریان پرس و جو از اداره کل ارشاد متوجه شدیم که اگرچه برای گرفتن مجوز کافه کتاب، نام کتاب آورده می شود، مجوز این کافه کتاب ها ارتباطی با ارشاد ندارد و متقاضیان ابتدا از صنف نوشت افزار و سپس از اتحادیه آمیوه، فالوده و بستنی مجوز می گیرند. امیر ملکوتی، رئیس اتحادیه آمیوه، فالوده و بستنی مشهد، به وضعیت کنونی صدور مجوزها اعتراض دارد و همان ابتدا می گوید: درباره تعیین رشته ها، اتاق اصناف اشتباه کرد که صدور مجوز را به اتحادیه نوشت افزار سپرد. آن ها اتحادیه ای مخصوص کتاب هستند و درباره کافه و جزئیات کار آن چیزی نمی دانند و دخالتی هم نمی کنند. کتابی که این ها در کافه می گذارند، نمایشی است و ارتباطی با کتابت خوانی ندارد. او البته دلیل این کار و افزایش ناگهانی کافه کتاب ها در شهر را مشکلات اقتصادی می داند: «وقتی استفاده از فضای پیاده رو برای کافی شاپ و آمیوه فروشی ها ممنوع شد، ضربه سختی به بدنه این دو مجموعه وارد کردند و از آن پس، کافه ها برای جبران مشکلات اقتصادی به کافه کتاب روی آوردند. بعد از آن، هر که مجوز کافه کتاب می خواهد، یک مجوز را از نوشت افزار می گیرد و یکی را از ما، در حالی که باید یک اتحادیه تخصصی بر این موضوع و کیفیت و نرخ گذاری نظارت کند.»

آماری که او از کافه کتاب های دارای مجوز و غیرمجازها می دهد، عجیب است: «تابه حال چهار یا پنج کافه کتاب از ما مجوز گرفته اند، در حالی که تعداد بی شماری در شهر در حال فعالیت هستند؛ به این دلیل که به دنبال مجوز ما نمی آیند و خودشان در سامانه اصناف، ثبت نام می کنند.»

«ایجاد این فضاها برای ما مشکل سازی می شود. ما از اتاق اصناف به شدت گلایه داریم. آن ها بخشی از مجوز را از اتحادیه نوشت افزار می گیرند و دیگر به سراغ ما نمی آیند.» رئیس اتحادیه صنف آمیوه، فالوده و بستنی مشهد در ادامه این جمله می گوید: از زمانی که مشکلات را دیدیم، به وضعیت کافه کتاب ها ورود کردیم. آن ها نرخ نامه ندارند و به آن ها اخطار می دهیم. فضای غیرمتعارف و کافی شاپی دارند نه فضای مطالعه. آنچه ما در مجوزهای کافی شاپ داریم، این است که محیط کافی شاپ نباید پیستو و زیرپله داشته باشد اما آن ها یک خانه را در کوچه اجاره می کنند و سراغ مجوز ما نمی آیند. ملکوتی ادامه می دهد: این ها باید مجوز تجاری شهرداری بگیرند و می دانم که بابت نداشتن این مجوز به مشکل برخورد خواهند خورد. ما چند کافه کتاب را پلمب کردیم اما نمی شود ناگهان با همه برخورد کرد. اخطار و پلمب هم مرحله ای دارد که ممکن است یک سال طول بکشد. ما به متصدیان همه کافه کتاب ها توصیه کرده ایم برای گرفتن مجوز مراجعه کنند اما افراد بسیاری بدون توجه، به کار خود ادامه می دهند.

سامان دهی می کنیم

«کافه کتاب ها در جهان حدود چهار قرن سابقه دارند و اولین ها در پارسی راه اندازی شدند که مردمشان، علاقه زیادی به قهوه و جلسات بحث و گفت و گو داشتند. کافه کتاب، مرکزی اقتصادی برای دورهمی ها بوده است.» این ها توضیح ابتدایی محمدرضا درخشان پور، رئیس اتحادیه نوشت افزار مشهد، است که از پیشینه این نوع کافه در جهان می گوید و بعد از آن در مشهد، او ادامه می دهد: کافه کتاب ها در دوره قاجار در ایران پایه ریزی شدند و پس از تهران در مشهد نیز رونق گرفتند. اما از آنجا که جلسات متعدد فرهنگی در آنجا برگزار می شد و همین طور محل معرفی کتاب ها بودند، لازم بود به مجوز آن ها ورود و بر عملکردشان نظارت کنیم. به دلیل سابقه طولانی و تجربه بسیار در این حوزه، با اتحادیه کافه کتاب های تهران، نشست هایی داشتیم و اسامنامه ای را تصویب کردیم که مبنای کارمان قرار گرفته است.

او درباره برخی قوانین کسب پروانه کافه کتاب می گوید: از نظر ما چنین مکانی باید تعداد مشخصی کتاب داشته باشد که عددش را ما تعیین می کنیم. همچنین پذیرایی مختصر در حد یک قهوه ساز کوچک و سماور جای باشد. همین طور رعایت موازین عفاف و حجاب از اصول اساسی آنان است و در صورتی که از این قوانین تخلف کنند، مثلاً برنامه سرو و عدت های غذایی یا بخت داشته باشند، باید از اتحادیه مربوط به آن، مجوز کسب کنند و به ما ارتباطی ندارد.

رئیس اتحادیه نوشت افزار این نکته را هم اضافه می کند که کافه کتابی که زیرمجموعه ماست، مکانی فرهنگی برای گروه های مختلف سنی و محل برگزاری جلسات نقد فیلم، کتاب و حضور نویسندگان و اهالی کتاب است و قرار نیست فضای شبیه کافی شاپ باشد. کافه کتاب باید بخش های مجزایی از انواع کتاب در حوزه های مختلف داشته باشد که مخاطبان را دربر بگیرد.

درخشان پور با تأکید بر اینکه اکنون کافه کتاب های مهم و مؤثری در مشهد وجود دارد، توضیح می دهد: بعضی دوستان تصور درستی از کافه کتاب ندارند و پایه اصلی را روی بخش کافه بنا کرده اند، در حالی که ما اکنون کافه کتاب هایی داریم که الگوی دیگرانند؛ هم عملکرد درستی دارند و همان مکانی فرهنگی هستند که مدنظر است.

به گفته او، از ۲۸ واحد صنفی کافه کتاب، ۲۰ واحد مجوز معتبر دارند و تحت نظارت هستند و ۸ واحد دیگر در حال کسب مجوز هستند.

او می افزاید: در نهایت صنف ما ورود پیدا کرده است تا از علاقه مندان به کار فرهنگی حمایت کند. بازرسی های هفتگی از واحدها را در برنامه داریم تا آموزش را کنترل کنیم. به کافه کتاب هایی که تخلف می کنند، اخطار پلمب می دهیم و تعهد می گیریم که در مسیر مشخص حرکت کنند.

در نهایت او این وعده را می دهد که به زودی و در چند ماه آینده، کار سامان دهی کافه کتاب ها را به نتیجه برسانند.